

پیامدهای راهبردی وحدت دو کره

دکتر محمدحسن شیخ الاسلامی^۱

حسین شاه مرادی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

mhsheikh@gmail.com

^۱ . دانشیار دانشکده روابط بین الملل

^۲ . دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات آسیای شرقی shahmoradi.hossein@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۸/۳۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۳۰

چکیده

شبه جزیره کره به عنوان سرزمینی کهن و استراتژیک، جایگاه یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین معماهای صحنه بین الملل است و تقسیم شبه جزیره کره را می توان بزرگترین میراث باقی مانده از جنگ جهانی دوم در شمال شرقی آسیا دانست. شبه جزیره کره برای قرون متمادی، صحنه نبرد استراتژیک و منفعت طلبانه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است و این سرزمین به سبب موقعیت ژئوپلیتیک خود، کماکان محل تضاد منافع و رقابت قدرت‌هاست. برنامه هسته‌ای کره شمالی و دوپارگی شبه جزیره نه تنها مردمان آن سرزمین، بلکه کل منطقه را تحت تأثیر خود قرار داده است. به شکلی که انتظار می‌رود، وقوع وحدت در شبه جزیره کره، چهره منطقه و مناسبات قدرت در شمال شرق آسیا را با تحولاتی شگرف روبرو کند. در این راستا، سوال پژوهش حاضر این است که پیامدهای راهبردی وحدت احتمالی دو کره چه مواردی خواهند بود؟ فرضیه مقاله مدعای آن است که وحدت دو کره، ضمن به چالش کشیدن مناسبات امنیتی حاضر در منطقه، موجبات افزایش تنش میان قدرت‌ها و افزایش نقش آفرینی کره متحد در زمینه های سیاسی و اقتصادی را فراهم خواهد آورد. روش پژوهش مقاله توصیفی- تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن نیز از روش اسنادی و منابع معتبر اینترنتی استفاده شده است.

واژگان کلیدی

شبه جزیره کره، وحدت، امنیت، اقتصاد، قدرت های بزرگ، تضاد منافع.

مقدمه

شبه جزیره کره سرزمینی است که جنگ سرد هنوز به شکل سنتی خود در آن پابرجاست، مرزهای تصنعی حاصل از توافق موقت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم هم چنان استوار است و موجب شکل گیری دو کشور کاملاً متفاوت در شمال و جنوب شبه جزیره گردیده. دو کره هریک خود را تنها حکومت برحق در کل شبه جزیره می‌داند و پس از گذشت دهه‌ها از وقوع این جدایی، هنوز خصومت و عدم اعتماد، شاخصه اصلی رفتار متقابل دو کشور است. اگر در زمان جنگ سرد شبه جزیره محل تنش روز افزون میان آمریکا و شوروی محسوب می‌گردید امروز نیز می‌توان آن را صحنه تقابل قدرتهای جهانی و منطقه‌ای بالاخص ایالات متحده و جمهوری خلق چین دانست.

با این وجود از دیدگاه بسیاری از محققان، در بحث بررسی اتحاد مجدد این دو کشور، موضوع اساسی چگونگی و زمان وقوع آن است و اصل اتحاد هیچ‌گاه دور از ذهن نخواهد بود. موضوع اتحاد دو کره همواره در ذهن رهبران و ساکنین شبه جزیره امری مهم و حیاتی بوده است که از جمله پیامدهای این ذهنیت می‌توان به جنگ خونین و طولانی میان دو کره، گنجانده شدن وحدت به عنوان یک اصل در قانون اساسی دو کشور و نیز تشکیل وزارت اتحاد در کره جنوبی اشاره نمود. جنگ کره که با هدف الحاق بخش جنوبی و یکپارچه کردن شبه جزیره کره توسط رژیم کمونیستی کره شمالی و با پشتیبانی شوروی و چین آغاز گردیده بود، با دخالت شورای امنیت سازمان ملل متحد و به دنبال آن نقش آفرینی ایالات متحده و متحدانش در جنگ مذکور مواجه گردید و نهایتاً با پیمان آتش بس به حالت ترک مخاصمه به پایان رسید و مرزهای مورد توافق در مدار ۳۸ درجه به قوت خود باقی ماندند. وزارت اتحاد کره جنوبی نیز فعالیت خود را از سال ۱۹۶۹ آغاز نموده و به عنوان نهادی دولتی، مسئولیت بررسی مسائل مربوط به روابط دو کره و وحدت شبه جزیره را بر عهده دارد. طی دهه‌های پس از جنگ کره بالاخص پس از فروپاشی شوروی به عنوان حامی اصلی کره شمالی و نیز تحقق اتحاد

آلمان شرقی و غربی، همواره نظریات و مدل‌هایی در باب چگونگی اتحاد مجدد دو کره مطرح گردیده است که تاکنون هیچ یک به وقوع نپیوسته‌اند. با این وجود، موضوع مذکور همواره مورد توجه ویژه محققین بوده است، زیرا چنین اتفاقی ابعاد استراتژیک، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی به همراه خواهد داشت، به نحوی که بسیاری معتقدند اتحاد دو کره در صورت وقوع؛ چهره شمال شرقی آسیا را به کلی تغییر خواهد داد. بر همین اساس، زمان، چگونگی و تبعات وقوع آن همواره موضوع مطالعه و پیش بینی محققین روابط بین الملل بوده است.

در تجزیه و تحلیل امر وحدت عواقب و چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ژئوپلتیک و نظامی آن از اهم موضوعاتی بوده که نظر کارشناسان و تحلیلگران سیاسی را به خود جلب نموده است. هرچند پس از پایان جنگ جهانی دوم، شمال شرق آسیا برخلاف خاورمیانه که به محل مناقشات ژئوپلتیک بدل گردیده، جایگاه سیاست‌های ژئواکونومیک و توسعه محور بوده است اما بحران در شبه جزیره کره، همواره چالشی بزرگ برای منطقه مذکور بوده و هست. وحدت دو کره فارغ از نحوه وقوع آن، موضوعی پیچیده و دارای ابعاد متنوع است و این امر باعث شده تا قدرت‌های درگیر در مسائل شبه جزیره، از مشارکت فعال در وقوع آن طفره رفته و حفظ وضع موجود را بر سایر گزینه‌ها ترجیح دهند. با این وجود، از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران مسائل شرق آسیا، موضوع اصلی نه اصل اتحاد بلکه زمان و نحوه وقوع آن است. چرا که وحدت دو کره امری محتوم و اجتناب ناپذیر خواهد بود. براین اساس، مقاله حاضر، به بررسی پیامدهای راهبردی وحدت دو کره خواهد پرداخت. در این راستا، ابتدا به بررسی وضعیت موجود شبه جزیره در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی پرداخته و سپس پیامدهای راهبردی وحدت دو کره را مدنظر قرار خواهیم داد.

۱- کره متحد با قابلیت‌های اقتصادی شگرف

وضعیت اقتصادی در شبه جزیره کره، بیانگر تفاوت‌هایی چشمگیر در دوسوی آن است. از یک سو کره جنوبی به لطف کمک‌های سرشار ایالات متحده و برنامه ریزی مدون توانسته است به یکی از پویاترین اقتصادهای جهان دست یابد، اما بالعکس

وضعیت کره شمالی در این زمینه بسیار بغرنج است. بخش شمالی شبه جزیره سالهاست با بحران های غذایی و انسانی روبروست و با وجود عدم دسترسی به اخبار موثق و مورد تایید، شواهد و گزارش ها حاکی از آن است که تمرکز دولت بر اقتصاد نظامی و افزایش توان دفاعی، کشور را دچار رکودی بی سابقه و بحران های غذایی و انسانی نموده است. شبه جزیره ای که در سال ۱۹۴۵ به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود با شرایط کنونی بسیار متفاوت است. در زمان جدایی هر دو کشور شدیداً فقیر بودند، اما اکنون یکی از آن دو توانسته است به سطحی از توسعه یافتگی برسد که جزو اعضای G20 باشد، اما دیگری هنوز فقیر است (Cronin, 2011). در یک سو، با توجه به کمک انبوه ایالات متحده به کره جنوبی پس از جنگ کره، این کشور اقتصاد خود را بازسازی کرده و آن را از وضعیتی فقیر، با جمعیت فراوان و اساساً کشاورزی، به یک کشور بسیار صنعتی تبدیل نموده است. اقتصاد کره جنوبی به طور کامل در اقتصاد جهانی ادغام شده و محصولاتی همچون تجهیزات الکترونیک و الکترونیک، فولاد، ماشین آلات صنعتی، خودرو، کشتی و منسوجات بخش قابل توجهی از تجارت خارجی و تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می دهند. در مقابل کره شمالی هنوز متمرکزترین اقتصاد صنعتی برنامه ریزی شده در جهان می باشد و استانداردهای زندگی مردم آن کشور با همسایه جنوبی تفاوت فاحش دارد (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۲۰-۵۲۱). بر اساس آمار بانک جهانی و بانک مرکزی کره جنوبی در سال ۲۰۱۴، درآمد سرانه مردم کره جنوبی بیش از ۲۷ هزار دلار می باشد، این در حالی است که این رقم برای کره شمالی کمتر از یک هزار دلار است (Ministry of Unification, 2015: 15).

کره جنوبی بیشترین کاهش فقر را طی دهه های اخیر در جهان داشته است. در حقیقت عمده ترین دستاوردها و نتایج اجرای برنامه های توسعه، کاهش فقر در این کشور بوده است. در دهه ۱۹۵۰ اکثریت مردم این کشور در فقر مطلق و تا اواسط دهه ۱۹۶۰، حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کره ی جنوبی در فقر زندگی می کردند. طی جنگ کره زیر ساخت های اقتصادی کشور صدمه دیده، محرومیت و گرسنگی در ابعاد وسیعی گسترش یافته بود. تا اواسط دهه ۱۹۹۰، فقر مطلق به صورت شگفت انگیزی کاهش یافت و به رقمی پائین تر ۳.۴ درصد جمعیت کشور رسید. کاهش فقر در کره

جنوبی به اندازه ای بود که متوسط فقر در خانوار تک نفره کره ای در سال ۱۹۹۹ قابل مقایسه با آمار فقر در کشورهای توسعه یافته بود. بسیاری از موفقیت‌های شگفت‌انگیز کره در رشد اقتصادی و کاهش فقر، متأثر از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ و همراه شدن آن با توانایی کره در پیگیری موفق راهبرد صنعتی شدن صادرات محور است (حسن زاده، ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۹۲). شایان ذکر است که در روند توسعه کره جنوبی مجموعه‌ای از عوامل از جمله عملکرد مناسب سیاست‌های پولی و مالی، کمک‌های مالی فراوان غرب، اصلاحات نظام مالیاتی، برنامه ریزی جامع آموزش نیروی انسانی، استفاده منطقی از تکنولوژی و بهبود بهره برداری از عوامل تولید و ثبات در سیاست‌های اقتصادی دخیل بوده است (حسنی، ۱۳۸۷: ۴۰). براین اساس، هرچند شاهد برنامه ریزی کارآمد اقتصادی در سیر توسعه کره جنوبی هستیم، اما توسعه در این کشور، نه درون زا بلکه برون زا و مبتنی بر کمک‌های مالی، تکنولوژیکی و نیز تلاش‌های ایالات متحده در ادغام کره جنوبی در اقتصاد جهانی بوده که اساساً حاصل تقابل ایالات متحده با کمونیسم و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از کره شمالی بوده است. کره جنوبی که بخش مهمی از استراتژی چرخ پره‌ای^۱ ایالات متحده در آسیای شرقی محسوب می‌گردید، در تمامی مراحل توسعه، حمایت غرب را بطور کامل دریافت نموده و می‌نماید تا نشانه‌ای باشد بر تفوق اقتصاد لیبرالیستی، غلبه قدرت غرب بر کمونیسم و نمونه‌ای موفق از حضور ایالات متحده. در این راستا مهم‌ترین برنامه‌های دولت در تبدیل اقتصاد ویران کره به یک کشور توسعه یافته را می‌توان در پنج دوره زیر خلاصه نمود:

۱. دوره جایگزینی واردات
۲. دوره توسعه صادرات
۳. دوره تحکیم توسعه صنعتی
۴. دوره آزاد سازی اقتصادی
۵. دوره جهانی شدن (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۹).

^۱ . Hub and Spoke

در مقابل، اقتصاد کره شمالی به واسطه صرف هزینه‌ها برای کسب خودکفایی در محصولات غذایی و صنعتی و نیز هزینه‌های سنگین نظامی از جمله برنامه موشک‌های هسته‌ای و بالستیک و ارتش یک میلیون نفری، ورشکسته شده است. ضمناً با سقوط اتحاد شوروی و حذف کمک‌های عظیم آن، کره شمالی از توان چندانی برای کنارآمدن با بلایایی طبیعی از جمله سیل‌ها و قحطی‌هایی که موجب گرسنگی و شیوع بیماری‌ها گردیده نبوده است (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۲۰). از اواسط دهه ۹۰ میلادی کره شمالی همواره با کمبود مواد غذایی مواجه است. کمک‌های غذایی گسترده بین المللی، رژیم حاکم را قادر ساخته تا از گرسنگی در مقیاسی بزرگ نجات یابد اما جمعیت عظیمی هنوز با خطر سوء تغذیه طولانی مدت و وخامت شرایط زندگی روبروست.

سازمان ملل متحد تخمین می‌زند که بیش از ۱۶ میلیون نفر از کل جمعیت ۲۵ میلیون نفری کره شمالی، از عدم امنیت غذایی حتی در پایین‌ترین سطح ممکن رنج می‌برند. با این که کمک‌های غذایی از طریق سازمان ملل و در چهارچوب برنامه جهانی غذا^۱ و نیز برخی سازمان‌های غیر دولتی به این کشور ارائه می‌شوند اما بحران‌های غذایی همواره ادامه دارند. در حالی که ۲۷.۹ درصد از کودکان زیر ۵ سال از سوء تغذیه شدید رنج می‌برند، بیش از ۲۹ درصد دیگر نیز مبتلا به کم خونی حاد هستند (UN, 3: 2013) از سوی دیگر، بخاطر عدم سرمایه گذاری برای سالیان متمادی، کمبود سرمایه‌های صنعتی در کشور غیرقابل جبران هستند. هرچند رژیم کره شمالی اقدام به افزایش تولید گندم، رسیدگی به مشکل کمبود برق، کسب سرمایه‌های ارزی و جلب سرمایه گذاری خارجی نموده است اما خبری از اصلاحات جدی با محوریت بازار نیست و با وضعیت فعلی، چشم انداز روشنی برای حل مشکلات آن نیز به چشم نمی‌خورد (Park, 2013: 6).

با این وجود، وحدت دو کره پتانسیل‌های عظیمی را برای ارتقای وضعیت اقتصادی بخش شمالی و جایگاه کره متحد در اقتصاد جهانی در خود جای داده است. باید در نظر داشت که بخش اعظم هزینه‌های وحدت دو کره با توسعه اقتصادی بخش

¹ . World Food Program

شمالی شبه جزیره مرتبط می‌گردد. کره شمالی در اتحاد احتمالی نیاز به تحولات اقتصادی بنیادین دارد که کره جنوبی باید برای آن آماده باشد. این تحول نیاز به ایجاد زیرساخت‌های جدید نظیر شبکه‌های انرژی، مدیریت و مدنظر قراردادن تبعات مهاجرت اتباع کره شمالی به جنوب، تحول حقوق مالکیت، اصلاحات نظام آموزشی و اقتصادی آن کشور دارد؛ اما نکته اصلی این است که تغییرات مذکور به آسانی و بدون مشکل نخواهند بود. در سال ۲۰۱۳ وزارت تجارت کره جنوبی اعلام نمود که هزینه‌های اتحاد احتمالی برای یک دهه بیش از ۷ درصد کل ناخالص ملی کره جنوبی خواهد بود که رقم آن به ۸۰ میلیارد دلار می‌رسد. در اظهار نظری جدیدتر نیز کمیسیون خدمات اعتباری کره جنوبی اعلام نمود که هزینه‌های اتحاد دو کشور در یک بازه زمانی بیست ساله بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. البته مجله اکونومیست این میزان هزینه را بسیار خوشبینانه و پایین‌تر از میزان واقعی دانسته است. اکونومیست چنین تحلیل می‌نماید که فارغ از مهاجرت گسترده ساکنین قسمت‌های شمالی و مشکلات اجتماعی پس از تحقق اتحاد، هزینه‌های مورد نیاز برای توسعه اقتصاد کره شمالی و رساندن آن به استانداردهای موجود در کره جنوبی بسیار بیشتر از رقم مذکور خواهد بود و اغلب هزینه‌های آن نیز بر دوش مردم کره جنوبی است، که باید برای دهه‌های متوالی با پرداخت مالیات، متحمل آن باشند. وال استریت ژورنال نیز در گزارشی چنین عنوان کرد که پتانسیل‌های موجود برای رشد سریع اقتصادی در کره شمالی می‌تواند نرخ رو به افول رشد اقتصادی در کره جنوبی که با منابع طبیعی محدود و جمعیت رو به پیری روبروست را جبران نماید؛ زیرا کره شمالی دارای منابع طبیعی فراوان و جمعیتی جوان و رو به رشد است (Lind, 2015: 21). از منظر دیگری، میزان ذخایر معدنی کره شمالی به میزان چشم‌گیری بیشتر از کره جنوبی است و این امر یکی از دلایلی است که می‌تواند در بروزرسانی اقتصاد بخش شمالی و توسعه یک کره متحد مفید واقع شود. در ادامه جدولی از میزان ذخایر معدنی دو کره ارائه می‌گردد.

مقایسه معادن زیر زمینی در دو کره

درصد واردات کره جنوبی	ذخایر موجود در کره جنوبی	ذخایر موجود در کره شمالی	واحد	ماده معدنی
۶۵.۳۴	۱۳.۷	۴۵	۱۰۰ میلیون تن	ذغال سنگ خشک (آنتراسیت)
۱۰۰	-	۱۶۰	۱۰۰ میلیون تن	ذغال سنگ چوبی (لیگنیت)
۹۳.۰۴	۴۱	۲۰۰۰	تن	طلا
۹۴.۷۶	۱۵۸۲	۵۰۰۰	تن	نقره
۱۰۰	۵۶	۲۹۰۰	۱۰۰۰ تن	مس
۹۹.۹	۴۰.۴	۱۰۶۰۰	۱۰۰۰ تن	سرب
۱۰۰	۵۸۸	۲۱۱۰۰	۱۰۰۰ تن	روی
۹۹.۳۹	۲۰	۵۰۰۰	میلیون تن	آهن
۸۹.۱۰	۱۲۷	۲۴۶	۱۰۰۰ تن	تنگستن
۹۵.۰۵	۲۲	۵۴	۱۰۰۰ تن	مولیبدنوم
۱۰۰	۱۷۶	۳۰۰	۱۰۰۰ تن	منگنیت
۱۰۰	-	۳۶	۱۰۰۰ تن	نیکل
۱۰۰	-	۶۰۰۰	میلیون تن	مگنزیت
۱۰۰	۸۴۲	۲۱۰۰	۱۰۰۰ تن	باریت

منبع: موسسه تحقیقاتی هیوندای (۲۰۱۱)

مجله اکونومیست در بررسی مزایای احتمالی این اتحاد برای کره جنوبی، به عوامل جمعیتی و نیروی کار موجود در قسمت شمالی شبه جزیره پرداخته است. اکونومیست می‌افزاید: "کره جنوبی ضمن اتحاد، با جمعیتی ادغام خواهد شد که بسیار جوان‌تر است و تعداد کودکانش تقریباً دو برابر کره جنوبی است. این امر نوعی مزیت جمعیتی خواهد بود چرا که نیروی کار کره جنوبی از سال ۲۰۱۷ به بعد رو به کاهش می‌گذارد. علاوه بر این، انحلال ارتش کره شمالی که از نظر تعداد، چهارمین ارتش بزرگ دنیاست منجر به افزایش تعداد کارگران می‌شود و در کل ۱۷ میلیون کارگر به ۳۵ میلیون نیروی کار

فعلی در کره جنوبی خواهند پیوست. نکته قابل توجه دیگر این است که کره جنوبی صاحب ثروتی بادآورده یعنی ذخایر زیرزمینی شمال می‌شود که بر اساس برآوردهای یک موسسه تحقیقاتی در کره جنوبی، ارزشی ۱۰ تریلیون دلاری دارند" (The Economist, 2015). براساس گزارش مجمع ملی بودجه کره جنوبی در سال ۲۰۱۵، با فرض اتحاد در شرایط کنونی، برآورد منافع اقتصادی اتحاد دو کره در سال ۲۰۶۰ یعنی حدود چهار دهه پس از اتحاد، به شرح زیر خواهد بود: ارزش اقتصاد کره متحد به ۴۳۲۰ تریلیون وون خواهد رسید و به دهمین اقتصاد برتر دنیا تبدیل خواهد شد که در مقایسه با شرایط کنونی (ارزش اقتصادی ۱۱۳۵ تریلیون وون و رتبه دوازدهمی اقتصاد در جهان) قابل توجه است. با اینکه هزینه‌های تخمینی اتحاد حدود ۴۶۵۷ تریلیون وون می‌باشد، منافع آن بیش از ۱۴۴۵۱ کادریلیون وون تخمین زده می‌شود که منافع آن را ۳۰۱ برابر بیشتر از هزینه‌هایش می‌کند. تأثیر انگیزشی اتحاد بر اقتصاد کره جنوبی شامل توسعه مناطق مختلف شمالی نتیجه ۳۶۵۰ تریلیون وونی خواهد داشت که میانگین آن ۸۱ تریلیون وون در سال خواهد بود. ارزش افزوده این انگیزش ۱۶۸۳ تریلیون وون خواهد بود و میانگین سالانه ۳۷۴ میلیارد وون را بدنبال خواهد داشت. تأثیر انگیزشی اتحاد بر نیروی کار در مدت مذکور ۲۹۵ میلیون نفر خواهد بود که میانگین سالانه ۶۵۶۰۰۰ نفری دارد. بر این اساس، تولید ناخالص داخلی کره متحد از ۱۱۳۵ میلیارد وون در سال ۲۰۱۳ به ۴۳۲۰ میلیارد وون در ۲۰۶۰ خواهد رسید (Ministry of Unification, 2015: 23). خانم پارک گئون هی رئیس جمهور مخلوع کره ی جنوبی در زمان صدارت خود همواره از اتحاد دو کره با عنوان گنج اقتصادی^۱ سخن به میان می‌آورد. وی در سخنرانی سال ۲۰۱۴ خود در شهر دردن آلمان ضمن مقایسه کره جنوبی با آن کشور اذعان داشت که کره جنوبی می‌تواند از اتحاد به موفقیت‌هایی حتی بزرگ‌تر از آلمان برسد و نیمه شمالی شبه جزیره نیز شاهد رشد اقتصادی سریع خواهد بود (Ministry of Unification, 2015: 5).

نهایتاً در باب اقتصاد یک کره متحد باید گفت که وحدت دو کره پتانسیل‌های بالقوه بسیاری را برای یک رشد اقتصادی قابل توجه همراه با تحولی بزرگ در توسعه

^۱ . Economic Bonanza

قسمت‌های شمالی در خود جای داده است، اما چالش‌های بزرگی نیز در مسیر اتحاد به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به تفاوت‌های عظیم در زیرساخت‌ها و شاخص‌های اقتصادی دو قسمت شبه جزیره، معضل مهاجرین و خطرات ناشی از انحلال یا کوچک نمودن ارتش میلیونی کره شمالی اشاره نمود که بیش از پیش لزوم برنامه ریزی مدون، ایجاد آمادگی برای اتحاد، تلاش بیش از پیش برای همگرایی و ایجاد زمینه برای اتحادی صلح آمیز و مدیریت صحیح را یادآور می‌شود.

۲- به چالش کشیدن نظم امنیتی موجود

نظم امنیتی شمال شرق آسیا و بالخصوص شبه جزیره کره را می‌توان مرهون پیمان‌های امنیتی موجود دانست که از یک سو حضور نظامی ایالات متحده در منطقه را توجیه نموده و از سوی دیگر دست چین و روسیه را برای مداخله در هرگونه برخورد نظامی احتمالی در شبه جزیره باز گذاشته است. شبه جزیره کره همواره صحنه رقابت قدرت‌های جهانی بوده است و این اعمال قدرت کماکان ادامه دارد. در بعد نظامی و امنیتی شبه جزیره یکی از مهم‌ترین عوامل، وجود پیمان‌های امنیتی و نظامی است که کره جنوبی و شمالی با قدرت‌های جهانی برقرار نموده‌اند. در مورد کره شمالی، چین و شوروی هیچ یک خواستار یک کره شمالی قدرتمند نبودند چرا که می‌توانست برایشان چالش آفرین باشد. اما هردو به دنبال یک منطقه حائل میان خود و ایالات متحده بودند. چین و شوروی هردو می‌دانستند که صرف کمونیست بودن کره شمالی نمی‌تواند برای آن‌ها اطمینان بخش باشد، ضمناً از آنجا که با وجود ایدئولوژی‌های مشابه در دو کشور، چین و شوروی اختلافات فزاینده‌ای با یکدیگر پیدا کرده بودند، هیچ کدام خواهان استفاده ابزاری رقیب از کره شمالی علیه خود نبودند. براین اساس هر دو کشور در سال ۱۹۶۱ و به فاصله تنها چند روز به برقراری اتحادهای امنیتی با کره شمالی پرداختند (Friedman, 2016). در طرف مقابل، ایالات متحده به فاصله کمی پس از پایان جنگ کره، پیمان امنیتی مهمی با کره جنوبی به امضا رسانیده و آن کشور را به یکی از مهم‌ترین اعضای سیستم چرخ پره‌ای خود در شرق آسیا تبدیل نموده است. هرچند این پیمان‌های امنیتی در گذر زمان بعضاً دچار تحولاتی گردیده و در عمل با شکل ابتدایی خود تفاوت‌های بسیاری پیدا نموده‌اند، اما کماکان در مباحث امنیتی منطقه، رویاروی

نظامی و نهایتاً اتحاد دو کره بسیار حائز اهمیت هستند. بنابراین، در این قسمت ابتدا به بررسی پیمان‌های امنیتی موجود در شبه جزیره خواهیم پرداخت و سپس تبعات از بین رفتن یا به چالش کشیده شدن آنها در پی وحدت دو کره را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱ آینده مبهم پیمان‌های امنیتی موجود

پس از پایان جنگ جهانی دوم، حضور نظامی آمریکا در ژاپن کاملاً موجه بود. اما در عین حال، در طول دوره جنگ سرد، آمریکا همواره به دنبال متحدان بیشتری بود تا بتواند از این طریق چارچوب‌های سیاسی برای توسعه کاپیتالیسم را ایجاد نماید، انسجام و همکاری را میان متحدان ضدکمونیسمش بالاتر ببرد و در نهایت شوروی را در موضع ضعیف تری قرار دهد. به این ترتیب، آمریکا دائماً در تلاش بود تا وضعیت بهتری در شرق آسیا پیدا کند. به طور کلی، تقسیم شمالی و جنوبی در ویتنام، جدایی تایوان و چین و تشکیل کره شمالی و جنوبی نیز همه در این راستا انجام شد (Zhang, 2016: 127). با این تقسیم بندی‌ها ایالات متحده ائتلاف‌های مختلف (با نیروهای مختلفی) را به دست می‌آورد که می‌توانستند در جبهه‌های مختلف نیات آن را در شرق آسیا پیش برده و اجرایی کنند. البته، این یک سیاست کلی آمریکا در مقابله با کمونیسم بود که در سرتاسر جهان و به ویژه در مرزهای بلوک شرق و غرب به اجرا در می‌آمد و حتی در خصوص ایران نیز به کار گرفته شد. این سیاست بدان معنا بود که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و کشورهای دیگر به مثابه پره‌های این ائتلاف هستند که سعی در ایجاد موازنه با کشور هدف دارند. موازنه یا به صورت سخت یا به صورت نرم انجام می‌شود؛ یعنی ایالات متحده یا اقدام به افزایش قدرت پره‌ها می‌کند یا تلاش در کاهش قدرت کشور هدف می‌نماید (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۲). در این معنا کره جنوبی نیز تنها یکی از پره‌های این سیاست به شمار می‌آید. البته، در طول زمان ثابت شد که انتخاب کره جنوبی به عنوان یکی از پره‌های این ائتلاف تا چه اندازه مهم بوده است. کره جنوبی به تدریج نه تنها به کشوری مؤثر در منطقه تبدیل شد، بلکه این کشور به لحاظ نظامی و تأثیرگذاری فرامنطقه‌ای نیز دارای اهمیت قلمداد می‌شود. برای مثال، مشارکت کره جنوبی در عملیات‌های نظامی در خلیج عدن نمونه‌ای از حضور فرامنطقه‌ای کره جنوبی است (Ministry of Unification, 2012: 3-5).

ایالات متحده برای اجرای سیاست ائتلاف چرخ پره‌ای در شرق آسیا به جای سیاست چندجانبه‌گرایی از سیاست دوجانبه‌گرایی استفاده کرد. به این ترتیب که بر اساس تهدیدات نظامی و فرصت‌های اقتصادی هر پره، اقدام به تنظیم ترتیبات دوجانبه ویژه‌ای با کشورهای منطقه نمود که شامل شش توافقنامه بین ایالات متحده و ژاپن، کره جنوبی، تایوان، فیلیپین، استرالیا و نیوزیلند بود. به این شکل، ایالات متحده حسب نیاز با هر کشور، ارتباطات نظامی یا اقتصادی خودش را توسعه داد. این توافقنامه‌های دوجانبه به تدریج باعث توسعه اقتصادی این کشورها و تقویت نقش آن‌ها در منطقه شد. به علاوه افزایش قدرت این کشورها خودبخود تهدیدات علیه آن‌ها را کاهش داد (Nau, 2002: 154). سیاست ائتلاف چرخ پره‌ای در طول دوران جنگ سرد به عنوان یکی از موفق‌ترین استراتژی‌های آمریکا شناخته شد که توانست منافع آمریکا را به شدت در منطقه افزایش دهد و به لحاظ اقتصادی نیز بازار این منطقه تبدیل به محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها شد. سیل سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در این منطقه مقاومت را برای کشورهای تازه تأسیس بودند مثل اندونزی و مالزی و کره جنوبی دشوار می‌کرد. البته، تفاوت آشکار در خصوص وضعیت کره آن بود که کره شمالی اساساً با تشکیل کره جنوبی تحت حمایت آمریکا مشکل داشت (Kany & Easley, 2013: 93). در واقع، حداقل تا پایان جنگ سرد سیاست چرخ پره‌ای در کره جنوبی با چالشی اساسی مواجه بود؛ زیرا همان اندازه که کره جنوبی یک پره از سیاست آمریکا بود، کره شمالی هم پره‌ای از این سیاست از سوی شوروی به شمار می‌رفت. با این وجود، هنوز پیگیری این سیاست برای ایالات متحده دارای اهمیت بود. ائتلاف چرخ پره‌ای برای آمریکا این تعهد را در برداشت که می‌بایست امنیت کره، ژاپن، تایوان، مالزی، اندونزی و فیلیپین را تأمین کند و در مقابل کشورهای مذکور باید سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای آمریکا را دنبال می‌کردند. علاوه بر این، سیاست مذکور دارای منافع غیرمستقیم دیگری هم برای آمریکا بود. با اجرای این سیاست، آمریکا می‌توانست بدون این که به طور مستقیم در منطقه حضور داشته باشد فقط با ارسال پیام‌هایی از اهداف خود، نقش یک رهبر را در میان این پره‌ها ایفا کند و نظم مورد نظر خود را در منطقه پیاده نماید (Ikenberry, 2011: 202). در این راستا، در اول اکتبر ۱۹۵۳ پیمان دفاع

مشترک بدون هیچ گونه محدودیت زمانی میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری کره (کره جنوبی) در واشنگتن به امضا رسید و طرفین بر موارد زیر توافق نمودند:

الف) حل و فصل آن دسته از منازعات بین المللی که طرفین به طور مسالمت آمیز درگیر آنها شوند؛

ب) ارائه مشاوره به یکدیگر در صورت وقوع یک حمله خارجی؛

ج) به رسمیت شناختن حملات به قلمرو طرفین به عنوان تهدیداتی برای صلح و امنیت و پاسخ قاطع به آنها براساس پیمان دفاعی؛

د) استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده در جمهوری کره.

ه) تصویب این توافق در کشورهای مذکور و مشروع سازی آن براساس قانون اساسی دو کشور.

و) اگر هر یک از طرفین خواستار لغو این پیمان شدند حداقل یکسال پیش از اجرای آن باید به یکدیگر رسماً اطلاع دهند (4-2: Mutual Defence Treaty, 1951).

مواد ۱، ۳، ۴، ۷ و ۸ این پیمان مشابه مواد پیمان دفاعی ایالات متحده با فیلیپین، استرالیا و نیوزیلند هستند و به خوبی می‌توان الگوی مشابه (الگوی چرخ پره ای) را در این پیمان‌ها مشاهده نمود. پیمان دفاع متقابل توسط پارلمان هر دو کشور تصویب شده و در ۱۷ نوامبر ۱۹۵۴ اجرایی گردید.

در طول زمان، اتحاد میان ایالات متحده و کره جنوبی به موضوعی فراتر از یک پیمان صرفاً امنیتی تبدیل شده و اکنون ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی به خود گرفته است. این اتحاد نظامی برای ایالات متحده بسیار حائز اهمیت است و یکی از مهم‌ترین پیمان‌های آن کشور محسوب می‌شود. چرا که نه تنها به عنوان عاملی بازدارنده در برابر کره شمالی، بلکه پایگاهی در برابر تحرکات چین و روسیه در منطقه می‌باشد و ضمناً خط مقدمی است برای حفاظت از ژاپن. علاوه بر این، اتحاد مذکور منجر به توسعه تکنولوژیک نیروهای کره‌ای گردیده و آن کشور را تحت چتر هسته‌ای ایالات متحده قرار داده است تا بتواند با هزینه‌های نظامی به مراتب کمتر، به توسعه اقتصادی خود سرعت بخشد. با این وجود، یکی از چالش‌های مهم این اتحاد، خیزش چین به عنوان یک قدرت ژئوپلیتیکی و تعیین کننده است، چرا که بر خلاف گذشته،

چینی‌ها نسبت به رزمایش‌های مشترک کره جنوبی و ایالات متحده در دریای زرد و توسعه قابلیت‌های نظامی کره جنوبی از خود حساسیت نشان می‌دهد و این امر دو کشور را ملزم به در نظر گرفتن ملاحظات مرتبط با چین نیز نموده است.

به هر ترتیب، آن طور که در گزارش کنگره آمریکا آمده است: از سال ۲۰۰۹ تا کنون، روابط ایالات متحده و کره جنوبی در بهترین وضعیت خود از زمان برقراری پیمان نظامی در ۱۹۴۵ به سر می‌برد. همکاری‌های طرفین در مورد وضعیت کره شمالی بسیار نزدیک بوده و دو کشور تلاش نموده‌اند تا اتحاد مذکور را در جهت تهدیدات فزاینده و متغیر کره شمالی تنظیم نمایند (Nikitin et al, 2016: 8).

در سوی دیگر، مداخله نیروهای نظامی جمهوری خلق چین در جنگ کره به حمایت از کره شمالی که در اواخر سال ۱۹۵۰ انجام گردید، سرآغاز روندی بود که در ۱۱ جولای ۱۹۶۱ به پیمان نظامی رسمی میان دو کشور منجر گردید. پیمان مودت، همکاری و کمک متقابل طرفین را ملزم به همکاری و کمک به یکدیگر در صورت حمله به هریک از آن‌ها می‌نماید (Nanto et al, 2010: 9). هرچند این اتحاد نظامی حتی پیش از انعقاد رسمی نیز به صورت دفاکتو میان طرفین پذیرفته شده بود. اما به عقیده بسیاری، دلیل امضای رسمی این پیمان، بروز اختلافات میان چین و شوروی بود و این پیمان به پکن کمک می‌نمود تا در روابط دو جانبه‌ی خود با شوروی دست بالا را داشته باشد. به طوری که می‌توان اهداف چین از برقراری این پیمان را تأمین منافع امنیتی خود در منطقه و کسب مزیت نسبی در رقابت با اتحاد جماهیر شوروی دانست (Nam, 2010: 16).

پیمان مودت، همکاری و کمک متقابل در ۱۱ جولای ۱۹۶۱ در پکن به امضا رسیده و در دهم سپتامبر همان سال به اجرا در آمد. چئون لای به نمایندگی از جمهوری خلق چین و کیم ایل سونگ رهبر کره شمالی امضا کنندگان این پیمان بودند. بند دوم این پیمان تصریح می‌نماید که دو کشور تمامی تدابیر لازم برای مقابله با هر کشور یا ائتلافی که ممکن است به یکی از این دو ملت حمله کند را اتخاذ خواهند نمود. (Harrison, 2003: 322). کره شمالی و چین در سالهای اولیه پس از جنگ کره علاوه بر اتحاد دفاعی، هر دو ایدئولوژی مشترکی داشتند که بر مبنای سوسیالیسم - لنینیسم شکل

گرفته بود و بر همین اساس، چین نه تنها در جنگ بلکه در بازسازی پس از آن نیز کمک شایانی به کره شمالی نمود. رهبران چین، کره شمالی را منطقه‌ای حائل و حیاتی میان مرزهای خود و نیروهای آمریکایی مستقر در کره جنوبی می‌دیدند. ضمناً هر دو کشور از آنچه موجب دوپارگی سرزمینشان شده بود - جدایی کره شمالی و جنوبی و جداسدن تایوان از چین- ناراحت بودند (Scobell, 2004: 2). این منافع و هویت مشترک برای دهه‌ها رابطه صمیمانه میان رهبران دو کشور کافی بود. اما این قرابت متقابل با شروع اصلاحات اقتصادی و اتخاذ مکانیزم بازاری چین تحت رهبری دنگ شیائوپینگ^۱ در دهه ۸۰ میلادی و برقراری روابط دیپلماتیک چین با کره جنوبی در سال ۱۹۹۲ رو به واگرایی نهاده است (Nanto et al, 2010: 10). در حالی که پکن هنوز اتحاد نظامی خود را با پیونگ یانگ حفظ نموده و کمک‌های قابل توجهی به آن کشور ارائه می‌دهد، در سال‌های اخیر بسیاری از منافع کره شمالی و چین به شکل فزاینده‌ای رو به ناسازگاری نهاده‌اند. با وجود تمام این اختلافات، بنظر می‌رسد تا زمانی که کره شمالی برای چینی‌ها دارای یک چشم انداز استراتژیک باشد، چینی‌ها لاقلاً به طور اسمی هم که شده، پیمان دفاعی خود با آن کشور را حفظ کنند. گرچه در سالهای اخیر این اتحاد حالت یک جانبه به خود گرفته و دیگر خبری از رزمایش‌های مشترک میان دو کشور نیست، اما چینی‌ها کماکان برای حصول اطمینان از بقای رژیم در کره شمالی و تضمین منافع امنیتی خود در شبه جزیره، حفظ این اتحاد نظامی را در دستور کار قرار داده‌اند (Dongjun, 2013:120).

چینی‌ها ارزش استراتژیک کره شمالی را به خوبی درک می‌کنند و به دنبال نفوذ هرچه بیشتر در مسائل شبه جزیره هستند. چینی‌ها به دنبال نقش آفرینی بیشتر و فراتر از یک حامی صرف برای کره شمالی هستند، آن‌ها می‌دانند که اصلاح یا ملغی نمودن اتحاد دوجانبه با کره شمالی می‌تواند نفوذ دیپلماتیک چین بر آن کشور را کاهش داده و با برهم زدن توازن قوا در شبه جزیره، به بی ثباتی منطقه دامن زند و سوم اینکه درنظر گرفتن نقش تعیین کننده کره شمالی در دور نمودن نیروهای آمریکایی از مرزهای چین ضروری بنظر می‌رسد. چرا که این امر به چینی‌ها اجازه می‌دهد به جای مستقر نمودن

^۱ . Deng Xiaoping

تعداد زیادی از نیروهای خود در شمال شرقی کشور، تمرکز خود را بر سایر نقاط همچون دریای جنوبی و تایوان قرار دهند (Dingli, 2006: 20). چین به دنبال محیط امنیتی مناسب برای دستیابی به منافع ملی خود می‌باشد و به طور خلاصه به نظر می‌رسد، با اینکه اتحاد کره شمالی و چین حالتی یک جانبه برای حصول اطمینان از بقای رژیم کره شمالی به خود گرفته، اما چین مزایای قابل توجهی از حفظ آن بدست می‌آورد. بنابراین، زمانی که بحث امنیت شبه جزیره به میان می‌آید، چینی‌ها به دنبال حفظ نقش تعیین کننده خود در مسائل هستند و تا زمانی که کره شمالی ارزش استراتژیک قابل توجهی در شمال شرق آسیا دارد، چینی‌ها روابط ویژه خود براساس پیمان مذکور را با کره شمالی ادامه خواهند داد (Samuel, 2013: 12).

از طرف روسیه نیز، پس از تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) در سپتامبر ۱۹۴۸، اتحاد جماهیر شوروی ثبات و بقای رژیم در کره شمالی را جزو اولویتهای خود می‌دانست و به منظور پیشبرد اهداف استراتژیک و ژئوپلتیک خود، حمایت از آن کشور را در دستورکار قرار داده بود. در سال ۱۹۶۱، دو کشور پیمانی امنیتی را به امضا رسانیدند که بر اساس آن، تضمین می‌نمودند در صورت تهاجم خارجی به هریک از طرفین، از یکدیگر پشتیبانی نمایند. شوروی کره شمالی را یک کشور سوسیالیستی تمام عیار، یکی از اعضای مهم جامعه جهانی سوسیالیستی و دیواری آهنین علیه امپریالیسم ایالات متحده می‌دید، چرا که فارغ از مشابهت‌های ایدئولوژیک، کره شمالی از لحاظ ژئوپلتیکی نیز برای حفاظت از مرزهای شرقی شوروی اهمیت بسزایی داشت. بنابراین، پیمان همکاری، مودت و کمک متقابل^۱ به سنگ بنای روابط شوروی- کره شمالی در دوران جنگ سرد تبدیل گردید (Ginsburgs et al, 1981: 150). بر این اساس، بنابر ملاحظات ایدئولوژیک و استراتژیک، شوروی پیوند نزدیک با کره شمالی را مدنظر قرار داده بود. با این وجود، روابط دیرین دو کشور در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ رو به افول نهاد، چرا که تفکر سیاسی جدید میخائیل گورباچف^۲ و اولویت بخشی به همکاری های اقتصادی با کره جنوبی همگام با به رسمیت شناختن آن کشور،

¹ . The DPRK-Soviet Union Agreement on Friendship, Cooperation and Mutual Assistance

² . Mikhail Gorbachev

تحولی عظیم در رویکرد مسکو در قبال شبه جزیره را رقم می‌زد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بدنبال آن پایان کار حزب کمونیست آن کشور، پیوندهای ایدئولوژیک با کره شمالی بی معنا گردید که روابط دوجانبه دو کشور را با تحول روبرو ساخت (Joo, 2009:108-111).

در اواسط دهه ۱۹۹۰، رهبران روسیه متوجه شدند که ایالات متحده در حال افزایش تاثیرگذاری خود در مسائل شبه جزیره هستند و این امر با تأثیر منفی بر منافع امنیتی روسیه همراه است، به طوری که آن کشور کمافی السابق به عنوان یکی از بازیگران اصلی مسائل شبه جزیره در نظر گرفته نمی‌شود. بر این اساس، به این نتیجه رسیدند که ضمن همکاری‌های اقتصادی و سیاسی خود با سئول، به واسطه ی احیای روابط دوستانه با پیونگ یانگ، تاثیرگذاری خود بر مسائل شبه جزیره را باز یابند. سرنوشت پیمان امنیتی ۱۹۶۱ با کره شمالی، یکی از موضوعات حساس سیاست خارجی روسیه به شمار می‌رفت. سئول بارها و بارها در مورد ماده ۱ پیمان مذکور که صراحتاً از دخالت نظامی خودکار طرفین در مناقشه احتمالی دفاع می‌نمود، ابراز نگرانی کرده بودند و این امر مانعی بر سر گسترش روابط با کره جنوبی محسوب می‌گردید. با این وجود از آن جا که مسکو در سال ۱۹۹۲ از ملغی نمودن آن امتناع ورزید، پیمان مذکور بر اساس قواعد مندرج در متن معاهده، برای پنج سال دیگر تمدید شد (Joo, 2000: 200). روسیه در ۱۹۹۶ رسماً انقضای پیمان امنیتی ۱۹۶۱ را اعلام نمود و در سوم سپتامبر همان سال، کره شمالی پیش نویس خود برای برقراری پیمان جدید را ارائه نمود.

پس از چندین دور مذاکره و کش و قوس‌های فراوان، نهایتاً در نهم فوریه سال ۲۰۰۰، پیمان دوستی، حسن همجواری و همکاری میان روسیه و کره شمالی^۱ امضا گردید. در ماده یک این پیمان دوازده ماده ای، دو کشور تصریح می‌نمایند که مقصود از این معاهده، توسعه روابط دوستانه بر اساس احترام متقابل به حاکمیت ملی دولت‌ها، عدم مداخله در امور داخلی، برابری، سود متقابل، تمامیت ارضی و سایر اصول شناخته شده جهانی است (Joo, 2000: 200). پیمان مذکور خواهان "تماس متقابل"^۲ طرفین

¹ . Treaty on Friendship, Cooperation and Good Neighborly Relations

² . mutual contact

در صورت بروز مسائل امنیتی می‌شود. متن پیمان تصریح می‌نماید که در صورت ظهور خطر تجاوز علیه یکی از کشورها و یا وضعیتی مبتنی بر به خطر افتادن صلح و امنیت دو کشور، طرفین متعهد هستند فوراً با یکدیگر تماس برقرار کنند و دوم اینکه قسمتی از پیمان مذکور تصریح می‌نماید دو طرف از امضای هر معاهده یا توافق با کشور یا کشورهای دیگری که منجر به نقض حاکمیت و تعدی به استقلال و تمامیت ارضی هریک از طرفین باشد، جلوگیری خواهند نمود (Joo, 2000: 205-7). هرچند بند حاوی تماس متقابل مقید به مداخله یا کمک نظامی میان طرفین نمی‌باشد اما مبهم بودن آن، امکان تفاسیر مختلف از بند مذکور را فراهم می‌کند. چرا که معنای تماس متقابل به صراحت بیان نگردیده و مشخص نیست که پس از این تماس متقابل چه اقدامی مدنظر قرار خواهد گرفت. بر این اساس، بنظر می‌رسد گنجاندن این بند در معاهده مذکور و وجود ابهام در آن، ناشی از دو عامل باشد. اول اینکه، در مذاکرات طولانی مرتبط با تنظیم پیمان جدید، کره شمالی خواهان وجود بندی مبتنی بر لزوم مداخله نظامی خودکار بوده اما روسیه گنجاندن چنین بندی را نادرست و غیرواقعی می‌دانسته و بدین منظور، بند مذکور را به عنوان راه حلی برای مصالحه میان طرفین انتخاب نموده است. دوم اینکه با گنجاندن چنین بندی در پیمان دوستی، حسن همجواری و همکاری میان دو کشور، روسیه حداکثر انعطاف پذیری را در تفسیر و اجرای پیمان بدست خواهد آورد.

ممکن است روسیه از گنجاندن این بند پر ابهام، به دنبال حفظ حق دخالت نظامی در درگیری مسلحانه محتمل در شبه جزیره کره بوده باشد و یا بالعکس در صورت عدم تمایل به حضور در جنگ احتمالی، بنا به به شرایط تفسیر خود از این بند را مطرح نماید. براین اساس، روسیه می‌تواند بر اساس تفسیر خود از بند مذکور و بسته به شرایط موجود اقدام نماید و به نحوی دست خود را برای مداخله یا عدم مداخله نظامی باز گذاشته است. روسیه با توجه به قابلیت‌ها و توانایی‌های فعلی خود نه بدنبال دستیابی به موقعیتی غالب در شبه جزیره کره و منطقه، بلکه بدنبال پیشگیری از تسلط کامل یک کشور دیگر بر آن است؛ بالاخص قدرتی مثل ایالات متحده که روابط چندان دوستانه‌ای با روسیه ندارد. براین اساس، در چشم انداز کوتاه مدت و میان مدت، حفظ کره شمالی

به عنوان کشوری مستقل و نقش آفرینی آن به عنوان سدی در برابر جاه طلبی‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده در منطقه، برای روسیه مطلوب خواهد بود.

بنابر آنچه گفته شد، مشخص است که نظم امنیتی موجود در منطقه تا چه میزان بر اساس پیمان‌های امنیتی موجود در شبه جزیره کره شکل گرفته است. پیمان‌های دو جانبه‌ای که قدرت‌های دخیل در مسائل شبه جزیره از طریق آنها، تاثیرگذاری خود را کانالیزه نموده و به واسطه آن‌ها به اعمال قدرت در شبه جزیره و کل منطقه می‌پردازند. همانطور که در طول سال‌های پس از تقسیم کره و تحولات پس از آن، این پیمان‌ها دچار تغییر و تحولاتی عمده شده و از شکل اولیه خود فاصله بسیار گرفته‌اند، طبیعتاً وقوع وحدت کره نیز منجر به تغییر آنها خواهد شد. نکته اصلی اینجاست که وحدت، اساساً وجود این پیمان‌های امنیتی را به چالش خواهد کشید و ادامه آنها را زیر سوال خواهد برد. چرا که این پیمان‌ها ریشه در جنگ دو کره و جانب‌داری قدرت‌ها از طرفین جنگ دارد. ترس از وقوع جنگی دوباره در شبه جزیره، پایه و اساس شکل‌گیری این پیمان‌ها بوده است. بر این اساس، با پایان جنگ کره و تثبیت جدایی دو کشور، ایالات متحده، چین و روسیه هر یک با نیت مشروعیت بخشی به حق مداخله خود در نزاع‌های آینده، اقدام به ایجاد این پیمان‌های امنیتی نموده‌اند. بدین ترتیب، وقوع وحدت منجر به خدشه دار شدن و احتمالاً انحلال این پیمان‌ها خواهد شد. هرچند قدرت‌های دخیل در مسائل شبه جزیره نسبت به احیای این پیمان‌ها یا عقد پیمان‌هایی جدید اقدام خواهند نمود. اما، شکل و تاثیرگذاری پیمان‌های امنیتی پس از وحدت بسیار متفاوت خواهند بود. این امر، نظم امنیتی تثبیت شده در منطقه را شدیداً به چالش خواهد کشید و تنظیم نظم جدید در منطقه، می‌تواند روابط قدرت‌های دخیل را نیز متحول نموده و حتی بحرانی نماید.

بر این اساس، یکی از بزرگترین پیامدهای وحدت دو کره، تغییر در نظم امنیتی موجود و به چالش کشیدن مناسبات فعلی خواهد بود، چرا که تحول در وضعیت شبه جزیره کره، منافع راهبردی قدرت‌ها را نیز به چالش می‌کشد. ضمناً، ممکن است کره واحد به سبب دفع خطر جنگ، تمایل چندانی به عقد پیمان‌های امنیتی نداشته باشد. چنین تحولی برای منافع هیچ یک از قدرت‌های مذکور مناسب نخواهد، بالاخص ایالات

متحد که به بهانه خطر کره شمالی، دارای بزرگترین پایگاه نظامی در کره جنوبی می‌باشد و از طریق آن، حضور نظامی خود در منطقه را تثبیت نموده است.

۲-۲ دفع بحران هسته‌ای، کره متحد با سلاح هسته‌ای یا بدون آن؟

سلاح‌های هسته‌ای و شبه جزیره کره دارای پیوندی قدیمی هستند. در خلال جنگ کره، آمریکا بارها کره شمالی را به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تهدید نمود. پس از امضای پیمان آتش بس نیز ۹۵۰ کلاهک و نیروهای نظامی خود را در کره جنوبی مستقر کرد. در مقابل، مواجبه با تهدیدات نظامی آمریکا و اختلافات با کره جنوبی، به نزدیکی کره شمالی با روسیه در دهه ۱۹۶۰ و چین در دهه ۱۹۷۰، با هدف کمک به ساخت و تولید تجهیزات نظامی منجر گردید (زندى على آبادى، ۱۳۸۵، ۱۸۶). برنامه هسته‌ای کره شمالی پس از امضای پیمان استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای میان اتحاد جماهیر شوروی و کره شمالی در سال ۱۹۵۶ آغاز گردید و به نظر می‌رسد تصمیم پیونگ یانگ برای توسعه سلاح هسته‌ای بنابر دستور کیم ایل سونگ در اوایل دهه ۱۹۶۰ شکل گرفته باشد (Han, 2007: 19). پس از آن نیز پیونگ یانگ، تمام تلاش و اولویت خود را بر تقویت بنیه دفاعی خود متمرکز نموده است. این کشور، همزمان با توسعه قابلیت‌های هسته‌ای خود، پیشبرد برنامه موشکی را نیز در دستور کار قرار داده است. تلاش‌های کره شمالی برای دستیابی به موشک‌های بالستیک از دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید و در همان دهه به یک اولویت ملی تبدیل شد.

کره شمالی استراتژی خود را بر اساس سیاست اولویت نظامی تنظیم نموده است و امنیت ملی را در غیاب سایر عناصر تعیین کننده آن، به شدت وابسته به قدرت نظامی می‌داند. پیونگ یانگ، تلاش می‌کند با این سیاست تا جایی که می‌تواند توان نظامی خود را افزایش داده تا در نهایت به عنوان یک قدرت هسته‌ای و مشروع بین‌المللی به رسمیت شناخته شود (US Department of Defence, 2013: 10). با در نظر گرفتن این امر، سوال پیش خواهد آمد که سرنوشت توان هسته‌ای و موشکی پیونگ یانگ در کره متحد چه خواهد شد؟ آیا قدرت‌های دخیل در امور شبه جزیره به ایجاد کره‌ای متحد با قابلیت‌های اقتصادی شگرف همراه با توان اتمی و نظامی این چینی رضایت خواهند داد؟

در یک سو، سیاست سنتی چین در شبه جزیره بر چهار اصل جلوگیری از جنگ در شبه جزیره، جلوگیری از نا آرامی در کره شمالی، خلع سلاح اتمی و مقابله با وحدت جنوب محور شبه جزیره کره بوده است. (Kim, 2014: 234-5). چین نگران است اتحاد دو کره تأثیرات منفی بر منافع استراتژیک چین داشته باشد و رهبری کره متحد در دست کسانی بیفتد که روابطی خصمانه با چین اتخاذ نموده و شبه جزیره متحد به پایگاه ایالات متحده برای مقابله با چین بدل شود (Kim, 2014: 233). براین اساس، به نظر می‌رسد چین تنها در صورتی با اتحاد دو کره موافقت نماید که اولاً سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی زیر نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مطابق با NPT از بین بروند، دوم تعداد نیروهای نظامی آمریکا در شبه جزیره کاهش یافته و به مرور کره متحد را ترک نمایند و سوم اتحاد نظامی کره با آمریکا لاقلاً طبق یک زمانبندی مشخص، ملغی گردد و نهایتاً کره متحد روابط حسنه با چین را ادامه دهد. اتحاد مدنظر چین وحدتی است که در آن حضور ایالات متحده در شبه جزیره کاهش یابد نه اینکه با فروپاشی حکومت کره شمالی شاهد افزایش آن باشیم. در مقابل، ایالات متحده نیز در مورد پیامدهای جهانی برنامه هسته‌ای کره شمالی و تشویق سایر کشورها به دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، عواقب آن برای نظام جهانی منع گسترش تسلیحات هسته‌ای به رهبری ایالات متحده، گسترش دسترسی به مواد و دانش هسته‌ای و دستیابی طرفین ثالث از جمله گروه‌های تروریستی و کشورهای مخالف ایالات متحده به آن نگران است (Cynder, 2010: 4). ضمناً قرابت فرهنگی و تاریخی چین و کره می‌تواند موجبات نزدیکی بیشتر آنها در کره متحد را فراهم آورده و نقش چین در کره واحد را پررنگ تر نماید.

چین و ایالات متحده هر دو موضع مشترکی در قبال شبه جزیره عاری از سلاح‌های هسته‌ای اتخاذ نموده‌اند، اما عملکرد متفاوتی در این موضوع از خود نشان می‌دهند. آمریکا با تهدید کره شمالی و مانورهای مشترک با کره جنوبی به دنبال این مهم است و در مقابل، چین رویکرد رفع تهدید و مذاکره همراه با کمک‌های اقتصادی به کره شمالی را در پیش گرفته است. با این وجود، پکن نشان داده است که پشتیبان بی‌قید و شرط پیونگ یانگ نیست و در مقابل رفتارهای تحریک آمیز کره شمالی، اعمال فشار و

همکاری با سایر قدرت‌های دخیل در مسائل شبه جزیره را نیز مدنظر قرار می‌دهد. بر همین اساس، چین پس از تحرکات نظامی و هسته‌ای اخیر توسط کره شمالی با تصویب قطع نامه ۲۲۷۰ و اعمال تحریم‌های بی سابقه علیه این کشور موافقت نمود.

چین به سه دلیل عمده در بحران هسته‌ای کره شمالی رویکرد مقابله با اتمی شدن کره را اتخاذ نموده است که تا حد زیادی با منافع ایالات متحده نیز همپوشانی دارد:

۱- توسعه سلاح هسته‌ای در کره شمالی و آزمایشات آن، امنیت ملی چین را به خطر می‌اندازد.

۲- هیچ کشوری تمایل به داشتن همسایه‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای ندارد و چین نگران مسابقه اتمی در منطقه است.

۳- ممکن است کره شمالی به دلایل مالی اقدام به فروش سلاح‌های خود نماید که ایالات متحده نیز این امر را خط قرمز خود اعلام نموده و شدیداً نگران تروریسم هسته‌ای است (Vyas et al, 2015: 111).

از سوی دیگر، بحران هسته‌ای کره شمالی ممکن است ژاپن را از سیاست‌های صلح آمیز به سمت هسته‌ای شدن ترغیب نماید. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند ژاپن می‌تواند در کمتر از یک ماه سلاح هسته‌ای تولید کند و این به معنای ایجاد رقابت هسته‌ای است که یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های کشورهای منطقه بالاحص چینی‌ها است، زیرا روابط چین با ژاپن ریشه‌های خصمانه‌ای دارد که ناشی از مسائل استراتژیک و تاریخی میان طرفین است و از آن جمله می‌توان به مواردی همچون مناقشات ارضی بر سر جزایر دیائویو^۱ (به زبان ژاپنی سنکاکو^۲)، نفی میراث تاریخی حمله ژاپنی‌ها به چین در کتب درسی ژاپن، بازدید نخست‌وزیر ژاپن از معبد یاسوکونی^۳ و مخالفت چین با عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت سازمان ملل متحد اشاره کرد. تحرکات اتمی کره شمالی به شکلی غیرقابل اجتناب سبب تقویت اتحاد میان ژاپن و آمریکا بالاحص در حوزه سیستم دفاع موشکی می‌شود و چین به شدت از این موضوع نگران است (Abanti, 2004: 5). بدین ترتیب به نظر نمی‌رسد، هیچ یک از قدرت‌های مذکور به

^۱ . Diaoyu

^۲ . Senkaku

^۳ . Yasukuni Shrine

ایجاد کره متحد و مجهز به توان هسته ای رضایت دهند، زیرا چنین کشوری به چالشی جدی تر برای تمامی قدرت های چهارگانه و سایر کشورهای منطقه تبدیل خواهد شد. از یک سو، چین، روسیه، ژاپن و سایر کشورهای منطقه وجود همسایه ای با قابلیت هسته ای را برای امنیت ملی خود مناسب نمی یابند و از سوی دیگر، کره متحد و دارای توان دفاعی و هسته ای همچون گذشته به ایالات متحده وابسته نخواهد بود و مسلمانان موضوعی مستقل تر اتخاذ خواهد نمود. این امر به معنای از دست رفتن یکی از مهمترین متحدان ایالات متحده خواهد بود و واضح است که آمریکا به هیچ عنوان آن را مناسب منافعش نیافته و با آن مقابله خواهد کرد.

۲-۳ رفع بهانه آمریکا برای حضور نظامی در منطقه

اتحاد دو کره می تواند کاتالیزوری برای یک تجدید نظر عمده در معماری امنیتی شمال شرق آسیا باشد که نه تنها شامل کره و ایالات متحده، بلکه ژاپن، چین و روسیه نیز خواهد بود. بر این اساس، یکی از نگرانی های ایالات متحده این است که اتحاد دو کره منجر به خروج نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه گردد (Nau, 2002-3: 120). منطقه پس از اتحاد دو کره نسبت به استمرار حضور نظامیان آمریکا روی خوش نشان نخواهد داد، بالاخص چین که در غیاب کره شمالی دیگر منطقه حائل میان مرزهای خود و نیروهای آمریکایی مستقر در کره نخواهد داشت. خیزش حس ملی گرایی در کره متحد نیز می تواند خشم عمومی بر علیه حضور نظامی ایالات متحده در شبه جزیره و احساسات ضدآمریکایی مردم کره را برانگیزد. چرا که برخی در کره جنوبی معتقدند ایالات متحده از خاک کشورشان تنها برای پیاده سازی طرح های خود جهت مقابله با چین استفاده می کند. بدین ترتیب، ممکن است کره جنوبی نیز پس از اتحاد، مایل به ادامه حضور نیروهای آمریکایی نباشد (Martin, 2011: 27-8). ضمناً اتحاد میان ایالات متحده و کره جنوبی و ایده وحدت دو کره مدت ها است که در تناقض و همزیستی نامتعادل با یکدیگر به سر می برند. زیرا هدف اتحاد نظامی در بسیاری جهات حفظ وضع موجود است، در حالی که ایده اتحاد تعادل فعلی را به چالش می کشد و حتی ممکن است در نتیجه یک جنگ به وقوع بپیوندد. در نتیجه، اتحاد نظامی تنها در شرایط تقسیم شبه جزیره می تواند حافظ صلح و ثبات باشد (Oh, 2015: 4).

از دیدگاه واشنگتن خروج نیروهای امریکایی از خاک کره می‌تواند آسیای شمال شرقی را بی ثبات نماید: از این رو در صورت وحدت دو کره، این امر تهدیدی برای پایگاه‌های امریکا و به دنبال آن منافع راهبردی این کشور خواهد بود. ضمناً سیاست آمریکا در جهت مهار چین، با حفظ صدهزار سرباز در شرق آسیا و تضمین امنیت ژاپن و کره جنوبی در جهت ممانعت از موازنه جدید در شرق آسیاست (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

اتحاد کره چالش‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف برای ایالات متحده بدنبال خواهد داشت، از جمله ایجاد زمینه برای تغییر نظم امنیتی موجود در شمال شرق آسیا، از بین رفتن دلیل منطقی حضور نظامی امریکا در منطقه، پیچیده تر شدن روابط واشنگتن با مسکو و پکن، غیرقابل پیش بینی بودن آینده اتحاد نظامی و جایگاه ایالات متحده در کره واحد و هزینه سرسام آور اتحاد که می‌تواند کره جنوبی را با کاهش رشد اقتصادی و نیاز به کمک‌های خارجی مواجه نماید که در این صورت، عمده توجهات معطوف به ایالات متحده خواهد بود. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد با وجود پشتیبانی لفظی واشنگتن از اتحاد دو کره، ایالات متحده عملاً خواهان حفظ وضع موجود باشد و با اعمال فشار بیشتر بر پیونگ یانگ، منتظر فروپاشی کره شمالی و بهره برداری از فرصت‌های ایجاد شده در پی آن است.

هرچند اتحاد دو کره می‌تواند چالش کره شمالی برای رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به رهبری ایالات متحده را حذف نموده و موجبات همکاری بیشتر ایالات متحده و چین را بوجود آورد، اما در عین حال چالش‌های زیادی برای ایالات متحده به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱- در پی اتحاد دو کره دلیل منطقی حضور نیروهای امریکایی در شبه جزیره از بین خواهد رفت و این امر می‌تواند منجر به تضعیف موقعیت نظامی آن کشور در منطقه شود. ۲- قربابت فرهنگی کره و چین ممکن است کره متحد را بیش از ایالات متحده به چین متمایل نموده و تضعیف روابط کره متحد با ایالات متحده را بدنبال داشته باشد. ۳- ایجاد یک نظم نهادینه و چندجانبه پس از اتحاد دو کره در شمال شرق آسیا ممکن است ایالات متحده

را به حاشیه براند (Kim, 2015: 39). ۴- خطرات برای ژاپن به عنوان متحد آمریکا در شرق آسیا.

۳- تشدید رقابت قدرت‌ها برای سهم خواهی در آینده کره متحد

مهم‌ترین ویژگی روابط بین الملل در شبه جزیره کره این است که قدرت‌های بزرگ چارچوب را تنظیم نموده و کشورها در آن چارچوب تصمیم‌گیری و رفتار می‌کنند. براین اساس، ثبات روابط میان قدرت‌های بزرگ منجر به ثبات در شبه جزیره کره می‌گردد. شبه جزیره کره برای قرون متمادی میدان نبرد استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای بوده است که برای حفاظت از خود، کره را منطقه‌ای حائل در برابر تجاوز دیگران قرار می‌داده‌اند. از آنجا که شبه جزیره کره مسیری سنتی به چین، ژاپن و قسمت‌های شرقی روسیه می‌باشد، هریک از قدرت‌های مذکور در طول تاریخ به خوبی اهمیت استراتژیک این سرزمین را درک نموده‌اند و هریک از آن‌ها در برهه‌ای از تاریخ خود با آسیب‌پذیری‌های ناشی از این سرزمین مواجه بوده‌اند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد تاریخ ادامه خواهد یافت و این کشورها به دیدگاه استراتژیک خود نسبت به کره ادامه خواهند داد (Mitchell, 2003: 127). ایالات متحده نیز پس از جنگ جهانی دوم تسلط خود بر قسمت جنوبی شبه جزیره را برای مقابله با نفوذ بیشتر بلوک شرق و تفکر کمونیستی و نیز به عنوان مدلی از توسعه دولت‌های تحت حمایت خود تثبیت نموده است. در حال حاضر نیز ایالات متحده از نیروهای خود در منطقه، بالاخص کره جنوبی برای مقابله با آنچه تهدیدات فزاینده چین و توسعه طلبی آن کشور می‌خواند، استفاده می‌نماید. بدین ترتیب چهار قدرت مذکور شامل ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و ژاپن، خود را در مسائل شبه جزیره ذینفع دانسته و همانطور که پیشتر اشاره شد، هریک به نحوی در مسائل آن تاثیرگذار می‌باشند.

مشخص است که اتحاد کره برای هریک از چهار قدرت مذکور دارای نکات مثبت و منفی بسیاری می‌باشد و از آنجا که هزینه‌های احتمالی وقوع این اتحاد، بیش از مزایای آن می‌باشد، ایالات متحده، چین، ژاپن و روسیه به دنبال حفظ وضع موجود در شبه جزیره کره هستند. زیرا اتحاد دو کره باعث تغییر در توازن قدرت در شمال شرق آسیا شده و می‌تواند منجر به تبعات گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای این قدرت‌ها

شود. ساختار نظام بین الملل چه در زمان دوقطبی بودن نظام بین الملل و چه پس از آن، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را به سمت حداکثر سازی منافع و جلوگیری از تسلط دیگران بر مناطق تحت نفوذ خود واداشته است که شبه جزیره کره را می‌توان یکی از بهترین مصادیق این نوع رقابت و پیگیری منافع به حساب آورد. سیاست حفظ وضع موجود، موجبات ثبات در شبه جزیره را در سالهای پس از جنگ کره فراهم آورده و این امر به قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای ذینفع در مناسبات شبه جزیره اجازه داده است منافع خود را بخوبی پیگیری نمایند.

با وجود تغییر در ساختار نظام بین الملل پس از پایان جنگ سرد، اهمیت ژئوپلیتیک شبه جزیره کره بدون تغییر باقی مانده است و این امر تأثیر مستقیم بر دخالت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در مسائل آن دارد. هرچند این قدرت‌ها نخواهند توانست نسبت به چالش‌های موجود در شبه جزیره بی تفاوتی پیشه نموده و به سبب ناکارآمدی یک جانبه‌گرایی در حل مسائل، ناچار به همکاری با یکدیگر می‌باشند، اما تضاد منافع و آینده نامعلوم شبه جزیره پس از اتحاد و نحوه وقوع این امر، قدرت‌های دخیل در امور این سرزمین را بیش از پیش به حفظ وضع موجود در جهت پیگیری منافع خود علاقمند نموده است. برای هر چهار قدرت مذکور حفظ صلح و ثبات در شبه جزیره کره یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها محسوب می‌شود و هیچ یک خواستار تغییر ناگهانی در وضعیت آن نیستند. به همین دلیل هر چهار کشور ترجیح می‌دهند اتحاد دو کره طی روندی طولانی مدت و صلح آمیز انجام شود. بر این اساس، هیچ یک از قدرت‌های اصلی دخیل در مسائل شبه جزیره کره شامل جمهوری خلق چین، ایالات متحده آمریکا، فدراسیون روسیه و ژاپن موضعی فعالانه در قبال اتحاد دو کره اتخاذ ننموده و از روند منتهی به وقوع آن حمایت نمی‌کنند.

در نهایت، اتحاد در شبه جزیره کره، قدرت‌های دخیل را به سوی سهم خواهی از مسائل و فرصت‌های اقتصادی سوق خواهد داد. به عنوان نمونه، چین، ایالات متحده و ژاپن بخش بزرگی از بازسازی صنایع و سرمایه گذاری در قسمت‌های شمالی شبه جزیره را در اختیار خواهند گرفت. به ویژه اینکه، ایالات متحده ضمن تلاش برای تاثیرگذاری هرچه بیشتر در حکومت کره واحد، به دنبال بهره برداری از فرصت‌های اقتصادی در کره

جهت جبران عقب ماندگی‌های اقتصادی خود از چین خواهد بود. چین نیز از فرصت پیش آمده نهایت استفاده را خواهد برد تا بتواند ضمن افزایش نفوذ خود در کره واحد، سهمش در بازسازی بخش شمالی را افزایش دهد. ژاپنی‌ها که در توسعه بخش جنوبی شبه جزیره هم سهم بسزایی داشته‌اند، به دنبال افزایش نفوذ منطقه‌ای خود خواهند بود و مسلماً از هیچ تلاشی در این زمینه دریغ نخواهند کرد. روسیه نیز طرح‌هایی همچون خط لوله انتقال نفت و گاز از ساخالین به شبه جزیره کره، احداث راه آهن سراسری در شبه جزیره و اتصال آن به راه آهن روسیه را با جدیت دنبال خواهد نمود که می‌تواند نیاز فزاینده کره به خرید نفت از غرب آسیا را کاهش داده و آن کشور را به معاملات نفتی و گازی بزرگ و بلند مدت با روسیه ترغیب نماید. شبه جزیره کره، چشم انداز شگرفی برای گسترش صادرات انرژی روسیه در شرق دور را در خود جای داده است. چرا که می‌تواند مسیر انتقال انرژی به منطقه شمال شرق آسیا را برای روسیه فراهم نماید. منابع موجود در شرق سیبری و ساخالین^۱ عمدتاً به دلیل نبود زیرساخت‌های توزیعی دست نخورده باقی مانده‌اند و برای عرضه به بازارهای منطقه مطلوب هستند. حجم بالایی از میادین نفت و گاز روسیه در شرق سیبری واقع شده‌اند، بطوری که ساخالین به تنهایی حدود ۲۵ درصد از نفت روسیه و ۶ درصد از گاز طبیعی آن را در خود جای داده است. یکی از دلایل دیگری که موجب شده صادرات از این ذخایر به تأخیر بیفتد عدم وجود بنادری خالی از یخ در مجاورت آن است، به شکلی که از سه بندر مهمی که در نزدیکی شهر ولادی وستک^۲ قرار دارند، همگی در طول زمستان یخبندان شدید را تجربه می‌کنند. به همین دلیل، روسیه در خط لوله پیشنهادی خود، به بندر ناجین^۳ در کره شمالی علاقه نشان داده است. زیرا برخلاف بنادر ولادی وستوک؛ ناجین دچار یخبندان نمی‌شود (Joo, 2009: 55).

از منظر حمل و نقل ریلی نیز، راه آهن سراسری در شبه جزیره کره و اتصال آن به شبکه ریلی روسیه، فرصتی فوق العاده برای مسکو خواهد بود و همراه با درآمدهای حاصل از صادرات و واردات، به دلیل امکان اتصال کره جنوبی به بازار اروپا می‌تواند

^۱ . Sakhalin

^۲ . Vladivostok

^۳ . Najin

درآمد قابل توجهی از طریق حمل و نقل نیز برای مسکو به ارمغان بیاورد. از نقطه نظر بازار انرژی نیز، پروژه‌های انتقال نفت و گاز می‌تواند ضمن فراهم آوردن بسترهای لازم جهت بهره برداری از منابع موجود در ساخالین و شرق سیبری، بازار بزرگی در اختیار روسیه قرار دهد. بدین ترتیب، وحدت کره حتی به شکل مسالمت آمیز هم، قدرت های جهانی و منطقه ای را به رقابت بیشتر و خواهد داشت. کره متحد بازاری بزرگ، جایگاهی مناسب برای سرمایه گذاری و نیروی کاری جوان را در بعد اقتصادی و امکان افزایش نفوذ این قدرت ها در منطقه و نیز تثبیت جایگاه امنیتی آنها را در بر خواهد داشت. این مجموعه عوامل باعث خواهد شد تا این قدرت ها همچون گذشته به حداکثر سازی منافع اقتصادی و امنیتی خود در شبه جزیره روی آورند که زمینه تشدید رقابت میان آنها را پدید خواهد آورد.

نتیجه گیری

می توان بحث وحدت دو کره را از دو منظر بررسی نمود، اول آنکه ملتی با قرن ها تاریخ مشترک و ادار به جدایی گردیده و کماکان برای وحدت خود تلاش می کند و دوم آنکه، تجزیه کره و تداوم آن، حاصل تضاد منافع قدرت های بزرگ پس از جنگ جهانی دوم می باشد که هنوز هم این رویارویی ادامه دارد. وحدت دو کره، چه در وقوع و چه در تفوق خود شدیداً به قدرت های دخیل در مسائلش وابسته خواهد بود، چه آن که سرنوشت شبه جزیره در قرون گذشته نیز با رفتار قدرت ها در قبال خود عجین بوده است. آنچه در بررسی وحدت دو کره و پیامدهای آن اهمیتی مضاعف می یابد، ساختار نظام بین الملل است. ساختاری که کشور ها را به سمت حداکثر سازی منافع و نفوذ خود بالاخص در سرزمین های استراتژیکی همچون شبه جزیره کره سوق داده است. ساختار نظام بین الملل و بایسته های آن، چه در دوره تثبیت نظام دو قطبی، چه پس از فروپاشی شوروی و محوریت ایالات متحده و چه در دوره موسوم به تک چندقطبی^۱ فعلی، منجر به تضاد منافع میان قدرت ها در شبه جزیره کره گردیده و به تثبیت و تداوم جدایی دو کشور دامن زده است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که بزرگترین

^۱ . Uni Multipolar

پیامد راهبردی وحدت کره، به چالش کشیدن نظمی است که بر اساس ساختار نظام بین الملل شکل گرفته است. چالشی که تبعات فراوانی را در حوزه های مختلف از جمله اقتصاد و امنیت منطقه ای به دنبال خواهد داشت.

از منظر اقتصادی، وقوع وحدت و لزوم ارتقای وضعیت بخش شمالی و نیز عدم توانایی کره جنوبی برای تقبل تمامی هزینه های احتمالی اتحاد، نیاز به مشارکت قدرت های جهانی و منطقه ای در این زمینه را افزایش خواهد داد. در این صورت موقعیت های ایجاد شده به واسطه وحدت، موجب رقابت میان قدرت ها برای کسب منافع اقتصادی و افزایش سهم خود در این مهم خواهد شد. زیرا مشارکت در بازسازی و ارتقای بخش شمالی در بلند مدت به تثبیت حضور و نقش آفرینی این قدرت ها منجر می شود و هریک از قدرتهای دخیل در مسائل شبه جزیره بخوبی می دانند، که هرچه میزان تعاملات اقتصادی آنها با کره واحد بیشتر باشد، سهم بیشتری در آینده آن خواهند داشت. در سوی دیگر، وقوع وحدت و رفع خطر یک جنگ جدید در آن سرزمین، ادامه پیمان های امنیتی موجود را زیر سوال خواهد برد. پیمان هایی که پایه های نظم امنیتی منطقه را شکل داده و به نحوی موجبات توازن میان قدرت ها را پدید آورده اند. بنابراین، وحدت دو کره موازنه و نظم موجود را مختل نموده و نیاز به برقراری نظمی جدید در منطقه را مبرم می سازد. این امر، ضمن ایجاد تضاد بیشتر منافع و افزایش رقابت ها، می تواند مناسبات میان قدرت های دخیل در مسائل شبه جزیره را نیز متحول نماید. در وضعیت فعلی، هریک از این قدرت ها به نحوی توان تاثیرگذاری خود را به واسطه پیمان های امنیتی موجود تثبیت نموده اند و هیچ یک خواهان از دست رفتن آن نیستند. بنابراین، بدنبال احیای پیمان های مذکور و یا ایجاد پیمان هایی جدید خواهند بود تا از طریق آنها منافع امنیتی خود را تامین نمایند. مشکل اصلی اینجاست که با وقوع وحدت، پایه های وجودی این پیمان ها از بین خواهد رفت و اساسا نیازی به آنها نخواهد بود. در نهایت، به نظر می رسد عاملی که تاکنون دلیل اصلی تجزیه شبه جزیره بوده و نقش بازدارنده وحدت کره را داشته است، در آینده شبه جزیره حتی پس از وحدت نیز نقشی بی بدیل خواهد داشت و این عامل چیزی نیست جز رقابت قدرت ها و نحوه نقش آفرینی آنها در شبه جزیره کره.

منابع و مأخذ

۱. حسن زاده، محمد و میرزا ابراهیمی، رضا، (۱۳۸۶)، استراتژی کاهش فقر: تجربه کشورهای شرق آسیا، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، تهران.
۲. حسنی، محمد، (۱۳۸۷)، «دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: تجربه کره جنوبی»، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۰
۳. زندی علی آبادی، طاهره، (۱۳۸۵)، «فعالیت های هسته‌ای کره شمالی: بحرانی مستمر»، فصل نامه راهبرد، شماره ۴۱
۴. سیمبر، قربانی و افرایلی، (۱۳۹۲)، «قدرتهای بزرگ و وحدت کره»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲
۵. شریعتی نیا، محسن، (۱۳۸۹)، «ایران هراسی: دلایل و پیامدها»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۶
۶. شیرزادی، رضا، (۱۳۹۰)، «دولت و توسعه در کره جنوبی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۵
۷. کوهن، ساموئل برنارد، (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه کاردان، عباس، انتشارات ابرار معاصر تهران.
8. Abanti, Bhattacharya. (2006), "North Korean Nuclear Crisis: Challenges and Options for China", **Strategic Analysis Journal**, Vol. 30
9. Cronin, Patrick, (2011), "The Dangers of Korean Unification", **The Diplomat Website**, available at:<http://thediplomat.com/2011/02/thedangersofkoreanunification>
10. Dingli, Shen, (2006), "North Korea's Strategic Significance to China," **China Security**, issue 4, World Security Institute China Program
11. Dongjun, Lee, (2013), "An Uneasy But Durable Brotherhood?: Revisiting China's Alliance Strategy and North Korea", **GEMC Journal**, No 6

12. Friedman, George, (2016), "These 3 maps explain NorthKorea's strategy", available at: <http://www.businessinsider.com/north-korea-2016-3/#the-korean-peninsula-and-surrounding-area-1>
13. Ginsburgs, George & Slusser, Robert Melville, (1981), *A Calendar of Soviet Treaties: 1958-1973*, **Sijhoff and Noordhof International Publishers**, Moscow
14. Han, Park (2007), "Military-First Politics (Songun): Understanding Kim Jong-il's North Korea", **Academic Paper Series**, Vol. 2, No 7
15. Harrison, Selig S, (2003), **Korean endgame: A Strategy for Reunification and U.S. Disengagement**, Princeton University Press
16. Ikenberry, John, (2011), "American Grand Strategy toward East Asia and North Korea", in *US-China Relations and Korean Unification*, **Korea Institute for National Unification**
17. Joo, Seung-Ho, (2000), "DPRK-RUSSIAN Reapproachment And Its Implications for Korean Security", **International Journal of Korean Unification Studies**, Vol. 9, No. 1
18. Joo, Seung-Ho, (2009), "Moscow-Pyongyang Relations under Kim Jong-il: High Hopes and Sober Reality", **Pacific Focus Journal**, Vol. XXIV No. 1
19. Joo, Seung-Ho, (2009), "Moscow-Pyongyang Relations under Kim Jong-il: High Hopes and Sober Reality", **Pacific Focus Journal**, Vol. XXIV No. 1
20. Kany, David & Easley, Leif-Eric, (2013), **The Role of the United States in the International Relations of East Asia: Still a Leader?**, in *Korea and East Asia: The Stony Road to Collective Security*, BRILL
21. Kim, Heung-Kyu. (2014), "China's Position on Korean Unification and ROK-PRC Relations", **The 2nd KRIS-Brookings Joint Conference Report**, Available at: <http://www.brookings.edu/~media/events/2014/1/21-korean-peninsula-unification/kim-heung-kyu-paper.pdf>
22. Lind, Jennifer, (2015), "The Perils of Korean Unification, **The Diplomat website** available at: <https://www.rand.org/content/.../MR1571.ch38.pdf>
23. Martin, Melissa V. (2011), "U.S. Involvement in Korean Reunification: Unilateral vs. Multilateral Engagement", **MPP Professional Paper**, Available at:

- https://conservancy.umn.edu/bitstream/handle/11299/104703/Martin_US%20Involvement%20in%20Korean.pdf?sequence=1
24. Ministry of Unification, (2012), **Understanding North Korea**, Institute for Unification Education Publications, Seoul
 25. Ministry of Unification, (2015), "Initiative for Korean Unification", Available at:
http://unikorea.go.kr/cwsboard/board.do?mode=download&bid=1031&cid=43847&filename=43847_201510290908068020.pdf
 26. Mitchell, Derek J. (2002), "A Blueprint for U.S. Policy toward a Unified Korea", **The Washington Quarterly**, No 26
 27. Mutual Defense Treaty Between the U.S. and the Republic of Korea, (1953), available:
<https://assets.documentcloud.org/documents/2830333/1954-U-S-ROK-Mutual-Defense-Treaty.pdf>
 28. Nam, Chanhyun, (2010), **Beijing and the 1961 PRC-DPRK Security Treaty**, M.A Thesis, Naval Postgraduate School , Monterey
 29. Nanto, Dick K , Manyin, Mark E, (2010), **China-North Korea Relations**, United States Congressional Research Service, Washington
 30. Nau, Henry, (2002), **At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy**, Cornell University Press, New York
 31. Nikitin, Mary Beth et al., (2016), "U.S.-South Korea Relations", **United States Congressional Research Service**
 32. Oh, Julia. (2015), "The Fifth U.S.-ROK Dialogue on Korean Unification and Regional Security", The National Bureau of Asian Research (NBR) Conference Report, available at:
http://nbr.org/downloads/pdfs/psa/KINU_2015_conf_report.pdf
 33. Samuel, Kim (2013) "China and North Korea in a Changing World", **Asian Program Special Report**, No. 115, Woodrow Wilson International Center for Scholars
 34. Scobell, Andrew, (2004), **China and North Korea: From Comrades-in-Arms to Allies at Arm's Length**, Strategic Studies Institute, London
 35. Snyder, Scott A. (2010), "U.S. Policy Toward the Korean Peninsula", **Independent Task Force Report No. 64**, The Council on Foreign Relations, Washington
 36. Soo-Bin Park, (2013), "The North Korean Economy: Current Issues and Prospects", Carleton University, Ottawa, available at:

- http://carleton.ca/economics/wp-content/uploads/cep04-05.pdf?origin=publication_detail
37. UN, (2013), “Key Humanitarian Messages, Democratic People’s Republic of Korea”, available at:
www.kp.one.un.org/content/uploads/2013/03/Key-Humanitarian-Messages-For-DPRK-15-March-2013.pdf
 38. United States Department of Defence, (2013) “Military and Security Developments Involving the DPRK”, **Annual Report to Congress**, Washington
 39. Vyas, Utpal et al, (2015), **The North Korea Crisis and Regional Responses**, East West Centre Publication, Hawaii
 40. www.economist.com/blogs/graphicdetail/2015/10/daily-chart-5
Accessed: October 10, 2016
 41. www.economist.com/blogs/graphicdetail/2016/05/korea-opportunities, Accessed: September 25, 2016
 42. Zhang, Yongjin, (2016), **China and the Political Economy of Regionalization in East Asia**, in China and the Global Politics of Regionalization, Routledge Press, London